

تبیین نحوه تاثیر دعا در نظام هستی (بر اساس مبانی فلسفه مشاء، اشراق و حکمت متعالیه)

فائزه فرزانه* | وحیده فخار نوغانی** | امیر راستین طرقي***

چکیده

«دعا» عبادتی است که خداوند بارها در قرآن کریم به انجام آن امر نموده و استجاب و تاثیر را در ازای آن وعده داده است. پرسش این است که در صورت استجاب، نحوه تاثیر دعا بر اساس مبانی فلسفی چگونه می باشد؟ در پژوهش حاضر، با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر آموزه توحید افعالی به این پرسش پاسخ داده خواهد شد و مبانی سه مکتب اصلی فلسفه اسلامی (مشاء، اشراق، حکمت متعالیه) در این باب، مورد تبیین و تحلیل قرار خواهد گرفت. یافته های پژوهش حاکی از آن است که فلاسفه مسلمان بر تاثیر دعا به عنوان یکی از اسباب تکوینی و حقیقی نظام هستی تصریح دارند، و با وجود اینکه در نحوه سببیت دعا میان سه مکتب یاد شده تفاوت مبنایی وجود دارد، اما در عین حال با ارزیابی و مقایسه این سه مبنا، این نتیجه به دست می آید که نفس در پی دعا آماده پذیرش فیض حق متعال می شود تا خداوند که موثر حقیقی و مسبب حقیقی است، خواسته داعی را برآورده نماید؛ از این رو تاثیر و سببیت دعا بر اساس جهان بینی هر سه مکتب فلسفه اسلامی در نهایت به خداوند متعال ختم می شود.

کلیدواژه ها: دعا، استجاب، توحید در فاعلیت، حکمت مشاء، حکمت اشراق، حکمت متعالیه.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد. (franzhfayzh@gmail.com)

** دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد (fakhar@um.ac.ir)

*** استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد. (arastin@um.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱)

□ فائزه فرزانه، وحیده فخار نوغانی، امیر راستین طرقي (۱۴۰۴). تبیین نحوه تاثیر دعا در نظام هستی (بر اساس مبانی فلسفه مشاء، اشراق و حکمت

متعالیه)، فصلنامه حکمت اسراء، ۲ (۴۹)، ۱۲۹-۱۴۵. | doi: 10.22034/isra.2025.515685.2075

۱. مقدمه و بیان مسئله

دعا کلید عطا و وسیله نزدیکی به خدا، و حیات روح و روح حیات، و کوبه باب رحمت و سبب نزول برکت، و توشه سالکان و شعار عاشقان، و سیر شهودی و کشف وجودی، و راز و نیازی میان مخلوق و خالق، و معراج عروج انسان و دوی هر درد، و موجب نظر و لطف خداوند است، «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (فرقان: ۷۷) «بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم اعتنائی به شما نمی‌کند».

واژه «دعا» در لغت، به معنای صدا کردن و خواندن و خواستن و و طلب کردن (حلی، ۱۴۰۷ق، ص. ۱۲) بوده، و در اصطلاح شرع، طلب شخص مادون از مافوق همراه با خضوع و فروتنی (حلی، ۱۴۰۷ق، ص. ۱۲) و اظهار فقر و نداری به خداوند متعال (دیلمی، ۱۳۷۵، ص. ۲۹۳) است.

در آیات فراوانی از قرآن کریم به ضرورت دعا کردن توجه داده شده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر، ۶۰) «و پروردگارتان گفت: من را بخوانید تا شما را اجابت کنم، آنان که از عبادت من تکبر ورزند به زودی خوار و رسوا به دوزخ داخل شوند». امام سجاد در دعای ۴۵ صحیفه سجادیه در فرازی که به منزله شرح این آیه است، می‌فرماید: «فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَ تَزَكُّهُ اسْتِكْبَاراً، وَ تَوَعَّدْتَ عَلَى تَزَكُّهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۵، فراز ۱۵) یعنی «تو دعا به درگاه خودت را عبادت و ترک آن را استکبار نامیدی، و برای ترک دعا، خواری در جهنم را وعده دادی.» که این بیان، صراحتاً بر الزام و ضرورت دعا دلالت می‌کند.

آیات فراوان دیگری نیز هستند که به دعاء کردن امر و تشویق و ترغیب می‌کنند: (قرآن کریم، اعراف، ۵۶ - اعراف، ۵۵ - نساء، ۳۲ - بقره، ۱۸۶ - فرقان، ۷۷ - فاطر، ۱۵)

با نظر به این توجه ویژه به مسئله دعا در قرآن کریم و وعده استجابت در ازای آن، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که استجابت و سببیت دعا به چه نحو است و دعا چگونه نظام هستی تاثیر می‌نماید؟

در پژوهش حاضر با تکیه بر دیدگاه سه مکتب اصلی فلسفه اسلامی (مشاء، اشراق، حکمت متعالیه) به این پرسش پاسخ داده خواهد شد.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه «تأثیر دعا» تاکنون پژوهش‌هایی به رشته تحریر درآمده است، از باب نمونه:

۱. تأثیر دعا در نظام آفرینش از منظر سه فیلسوف ابن سینا و ملاصدرا و علامه طباطبایی. (علی محمد ساجدی، فاطمه زارع)

۲. تبیین فلسفی دعا در تفکر ابن سینا (رضیه عبدی)

۳. جایگاه دعا و ذکر در جهان‌شناسی سینی (فاطمه سلیمانی دره باغی)

۴. اجابت دعا در اندیشه ابن سینا (فردین جمشیدی مهر)؛ و...

از آنجا که رسالت پژوهش حاضر سه مورد زیر است:

تأثیر و سببیت دعا در عالم به عنوان یکی از اسباب حقیقی نظام هستی اثبات شود.

با تکیه بر آموزه توحید افعالی، نحوه‌ی این تأثیر و سببیت در نظام هستی تبیین شود.

دیدگاه هر سه مکتب اصلی فلسفه اسلامی (مشاء، اشراق، حکمت متعالیه) در این باب، مورد تحلیل و تبیین قرار گیرد.

مشخص می‌شود (افزون بر اینکه محتوای مورد اول در پژوهش‌های پیشین سابقه ندارد حتی) عنوان مورد دوم و سوم (نیز) تاکنون در هیچ مقاله و نوشتاری مورد بررسی قرار نگرفته است. از این‌رو با عنایت به وجوه یادشده، نوشتار حاضر دارای نوآوری خواهد بود.

در مقاله پیش‌رو، ابتدا با توجه به تصریحات حکما سببیت دعا در نظام هستی اثبات خواهد شد، سپس مبنای سه مکتب اصلی فلسفه اسلامی درباره نحوه سببیت اسباب در نظام هستی (توحید افعالی) تبیین می‌شود و در نهایت این مبانی مورد مقایسه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۳. اثبات تأثیر دعا در عالم به عنوان یکی از اسباب نظام هستی

برای اثبات سببیت و تاثیر دعا در نظام هستی به تصریحات بزرگان حکمت اسلامی اشاره می‌شود: از دیدگاه حکمای الهی «دعا امری خارج از نظام هستی و قوانین آن نمی‌باشد، بلکه دعا و طلب از پیشگاه الهی و الحاح و تضرع به درگاه خدا از جمله اسباب حصول مراد است و به اذن الهی تاثیر می‌کند» (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج. ۶، ص. ۴۰۲)، و «در تمام امور این عالم، اسباب و وسائلی در کار است و از جمله این اسباب دعا است و خداوند دعای بنده را سبب برخی از امور در نظام هستی قرار داده است» (ملاصدرا، بی‌تا، ص. ۲۰۹).

ابن سینا در کتاب اشارات درباره تاثیرات دعا می‌گوید: «شاید اخباری درباره عارفان بشنوی که مربوط به دگرگونی امور عادی باشد و به تکذیب آن مبادرت نمایی، مثلاً بگویند که عارفی دعا برای طلب باران نماید و باران ببارد، یا طلب شفای کسی را کند و او شفا یابد، یا بر مردم دعای به شر و نفرین کند و خسوف و زلزله و یا نوعی از هلاکت برای مردم پیش آید، یا دعا کند و بیماری وبا و مرگ و سیل و طوفان بازگردد یا درنده رام شود یا امثال این کارها، پس وقتی این اخبار را شنیدی توقف کن و عجله در رد نکن، زیرا امثال این امور علل و اسبابی در اسرار طبیعت دارند.» (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص. ۳۸۷). وی درباره این «علل و اسباب» در کتاب «التعلیقات» توضیح می‌دهد و دعا را یکی از اسباب هستی تلقی می‌کند اما تفاوت تاثیر دعا را به تفاوت نفوس مختلف افراد انسان استناد می‌دهد و در نهایت تاثیر نفس بر ماده عالم را معلول دریافت فیضی از جانب خدای متعال می‌داند که بر اثر دعا اعطاء می‌شود. (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص. ۴۸)؛ او در مقام تمثیل، سببیت دعا را به سببیت دارو برای مریض تشبیه می‌کند، همانطور که علت حقیقی شفای بیمار خداوند است، اما خداوند خوردن دارو را سبب شفا قرار داده است و تا شخص دارو نخورد شفا نمی‌یابد، سببیت دعا نیز از جانب حق متعال است و دعا می‌تواند در نظام هستی به اذن الهی سبب برآورده شدن اموری شود (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص. ۴۷).

سهروردی همانند ابن سینا برای تبیین این مسئله از یک تشبیه استفاده می‌کند، وی در

«تلویحات» می گوید: «نسبت دعا با اجابت مطلوب همانند نسبت فکر با مطلوب علمی است»

(سهروردی، ۱۳۷۲، ج. ۱، ص. ۱۱۹).

ملاصدرا نیز در اسفار دقیقا همین تمثیل را در تاثیر دعا به کار می برد، از دیدگاه وی: «هر امری از امور عالم دارای اسباب و شریطی است و از جمله این اسباب، دعا داعی و تضرع اوست، بلکه نسبت دعا و تضرع به حصول حاجات همانند نسبت افکار با حصول نتایج علمی است» (ملاصدرا،

۱۳۶۸، ج. ۶، ص. ۴۰۴).

برای توضیح بیشتر این تنظیر سهروردی و ملاصدرا (تنظیر حصول حاجات به حصول نتایج علمی) باید گفت در تبیین رابطه فکر در پیدایش علم برای نفس، سه دیدگاه اصلی وجود دارد:

۱. نظر اشاعره: اشاعره منکر علیت در عالم هستند و صرف سنّة الله و عادة الله را در پدیده های نظام عالم جاری می دانند، لذا در این مسئله قائلند که بعد از فکر و نظر به صرف عادت خداوند، علم حاصل می شود، همانطور که عادت خدا بر این جاری شده که بعد از آتش حرارت حاصل شود.

۲. نظر معتزله: معتزله که برای انسان استقلال فرض می کند، در این مسئله مقدمات قیاس و فکر و نظر را علت حقیقی نتیجه و کسب علم می داند.

۳. نظر حکما: شرایط و مقدمات و فکر و کتاب و کلاس و درس و... همه علت اعدادی و زمینه ساز نفس برای حصول علم هستند، اما علم از ماوراء طبیعت به انسان افاضه می شود.

(سبزواری، ۱۳۶۹، ج. ۱، ص. ۲۸۳؛ حلی، ۱۳۷۲، ص. ۲۵۸)

لذا از نظر حکما، دیدگاه صحیح این است که صور علمیه از ماوراء طبیعت بر نفوس افاضه می شوند و فکر و نظر و سایر امور مادی، تنها علل اعدادی هستند. ابن سینا در کتاب التعليقات به این مطلب تصریح دارد، او می گوید: «صور معلومات یا همان علم، آثاری هستند که از خارج نفس بر نفس انسان وارد می شوند، و هنگامی که نفس استعداد قبول این صور علمی را پیدا کند، واهب

الصور این صور را به انسان افاده و افاضه می‌کند، پس معلومات از خارج نفس انسان برای انسان حاصل می‌شود» (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۶۶)؛ حکیم سبزواری نیز در توضیح دیدگاه حکما معتقد است که از عالم مجرد، صور علمیه بر نفوس ناطقه مستعده افاضه می‌شود، و فکر و نظر تنها علت اعدادی است، پس حرکت ذهنی از مطالب به مبادی ذهنی و از مبادی به مطالب (فکر) علت اعدادی و زمینه ساز نفس برای دریافت صورت علمی از واهب الصور است. (سبزواری، ۱۳۶۹، ج. ۱، ص. ۲۹۲)

نتیجه اینکه به تصریح حکما، همانطور که دارو تکویناً در صحت مریض موثر است، و همانطور که فکر حقیقتاً در حصول نتیجه علمی تاثیرگذار است، دعا نیز حقیقتاً و تکویناً یکی از اسباب نظام هستی است، اما این تاثیر و سببیت، سببیتی مستقل نیست، بلکه (همانند نقش افکار در حصول نتیجه علمی که در واقع نقش اعدادی است و نفس انسان را آماده پذیرش حقیقت علم می‌کنند و مفیض اصلی علم حق متعال است)، دعا نیز (در عین حالی که یکی از اسباب است، اما) سببیت مستقلی در نظام هستی ندارد و زمینه و استعداد نفس را برای قبول حاجت آماده می‌کند و خداوند است که استجاب دعا و سببیت حقیقی را بر عهده دارد.

پس با توجه به تصریحات مذکور از اساطین سه مکتب اصلی فلسفه اسلامی، هم از دیدگاه ابن سینا به عنوان یک فیلسوف مشائی، و هم از دیدگاه سهروردی به عنوان مؤسس حکمت اشراق و هم از نظر ملاصدرا به عنوان رئیس مکتب حکمت متعالیه، دعا حقیقتاً یکی از اسباب نظام هستی است و امری خلاف سیرت و سنت الهی نیست، بلکه تکویناً در عالم دارای تاثیر و اثر گذاری است و سببیتی در طول سببیت الهی خواهد داشت. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۱، ص. ۱۰۲)

۴. نحوه تاثیر دعا در نظام هستی

اکنون که با توجه به تصریحات بزرگان حکمت، سببیت و تاثیر دعا در نظام هستی اثبات شد، بایسته است که نحوه این تاثیر و سببیت با تکیه بر آموزه توحید افعالی به صورت مفصل بررسی شود؛ از این رو به مبنای سه مکتب اصلی فلسفه اسلامی (مشاء، اشراق، حکمت متعالیه) در این

زمینه اشاره شده و سپس این مبانی مورد مقایسه و تحلیل قرار خواهد گرفت:

۴-۱. دیدگاه حکمت مشاء درباره نحوه تأثیر اسباب در نظام هستی

حکمای مشائی افعال را با واسطه مستند به خداوند متعال می‌دانستند، اما این استناد را بر اساس علت العلل بودن واجب الوجود تبیین می‌کردند، بر این اساس چون همه علل در هستی (جز واجب بالذات)، در مرتبه ای بالاتر، معلول علت دیگری هستند و در نهایت، این سلسله علل به واجب الوجود ختم می‌شود، لذا می‌توان گفت همه موجودات، معلول خداوند متعال هستند، زیرا خداوند یا علت بی واسطه آنهاست یا علت با واسطه آنها، و علت با واسطه، به این معناست که خداوند علت آنها می‌باشد.

بدین ترتیب در این جهان‌بینی، هرچند علیت علت‌های غیر از واجب الوجود، نادرست نیست و علیت از آنها سلب نمی‌شود و حقیقتاً می‌توان به آنها نسبت علیت داد، اما این علیت به صورت بالذات از آن خود این علل نیست و علیت بالذات تنها از آن واجب الوجود خواهد بود، لذا سلسله علل در نهایت به خداوند می‌رسد و بر این اساس می‌توان گفت در هستی هیچ موثر و علتی (به معنای بالذات که وجود و علیت خود را از دیگری نگرفته باشد) جز حق متعال وجود ندارد.

بنابراین بر اساس دیدگاه مشاء، خداوند علتی است که سایر علل به او منتهی می‌شوند، لذا او علت چیزهایی است که بدون واسطه به او مستندند و همچنین علت چیزهایی است که با واسطه به او مستند می‌شوند و از آنجا که علت علت شیء، علت آن شیء می‌باشد، در نتیجه حق متعال فاعل همه چیز بوده و کل علل مسخر او خواهند بود. (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص. ۱۷۶)

۴-۲. دیدگاه حکمت اشراق درباره نحوه تأثیر اسباب در نظام هستی

با توجه به مبانی شیخ اشراق، موجودات دو دسته اند: موجودات نورانی و ظلمانی. جواهر عقلی از موجودات نورانی اند و این جواهر عقلی وسائط نور اول (خداوند) هستند و اوست که فاعل حقیقی است، همانطور که نور قوی نور ضعیف را مستقل در نور دادن نمی‌کند (مثل اینکه ستارگان

نور دارند اما از جهت سطوع نور خورشید نور می‌دهند و همه اشیاء نور خود را از خورشید می‌گیرند و نور خورشید مانع ظهور هر نور دیگری است و فقط نور خورشید مشهود است و بقیه انوار مقهور نور خورشیدند) به همین تبیین خداوند موثر مطلق حقیقی در عالم یا با واسطه یا بدون واسطه است (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص. ۲۱۹).

لذا همانگونه که شیخ اشراق در رساله «هیاکل النور» نیز بدین مطلب اشاره دارد، انوار امکانی، استقلال ندارند و به حول و قوه خداوند فاعلند، پس فاعل حقیقی نور الانوار (حق متعال) است و انوار دیگر وسائط جود او محسوب می‌شوند. (سهروردی، ۱۴۱۱، ص. ۸۶)

بدین ترتیب در نظام نوری سهروردی و بر اساس جهان‌بینی اشراقی، نور الانوار فاعل غالب و حقیقی است و همه فیض‌ها از جانب او افاضه می‌شود و تمام انوار دیگر استقلالی در تأثیر ندارند و در سلطنت و قهر و سیطره نور الانوار می‌توانند تأثیر کنند، بنابراین همه انوار، به عنوان شأنی از شئون نور الانوار محسوب می‌شوند و در نفس اثر گذاری نور دانی، نور قاهر و اثر او وجود دارد (سهروردی، ۱۳۷۲، ج. ۲، ص. ۱۷۰).

۳-۴. دیدگاه حکمت متعالیه درباره نحوه تأثیر اسباب در نظام هستی

بر اساس دیدگاه ملاصدرا، چون علل متوسطه خودشان جلوه و شأنی از خدای متعال هستند، هیچ گونه استقلالی در وجود ندارند و افاضه وجود به معنای حقیقی کلمه، مختص به خداوند می‌باشد و سایر علل تنها به منزله مجاری فیض وجود هستند که با اختلاف مراتب خود، نقش وسایط فیض را بین سرچشمه اصلی وجود و دیگر مخلوقات ایفاء می‌نمایند.

ملاصدرا در فلسفه خود علیت را تبدیل به تشان نموده و معلول را از مراتب و شئون علت می‌داند نه منفک از او، بنابراین معلول با تمام هویت خود، متعلق به تمام هویت علت است و علت با تمام هویت خود، اصل و مقوم معلول است (خمینی، ۱۳۸۱، ج. ۲، ص. ۱۹۵)، پس تأثیر استقلالی و افاضه وجود مخصوص به خدای متعالی است و سایر علت‌ها از شئون علت حقیقی و مقرب

معالیل به فیض خداوند می‌باشند.

در واقع در حکمت متعالیه رابطه میان علت و معلول، از رابطه میان ممکن بالذات و واجب بالذات (نظر مشاء)، به رابطه میان وجود رابط و وجود مستقل تغییر می‌کند؛ در این جهان‌بینی، علیت تبدیل به تشان می‌شود، زیرا در حکمت متعالیه، وجود، یک حقیقت واحد شخصی است و موجودات اطوار و انحاء آن وجود تلقی می‌شوند و تنها در شدت و ضعف وجود با یکدیگر تفاوت دارند که مراتب مختلف آن یک وجود را تشکیل می‌دهند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص. ۱۳۵). بر این اساس علت و معلول، تفاوتی در اصل وجود خود ندارند و معلول جلوه ای از وجود علت است، بدین نحو که وجود علت، در درجه ای ضعیفتر جلوه گر شده و مرتبه پایینتری از وجود را پدید آورده که معلول نامیده می‌شود، بنابراین معلول از شئون علت می‌باشد.

از این رو، در حکمت متعالیه، معلول، از خود چیزی ندارد و هرچه دارد همان وجود علت است که در مرتبه پایینتر تنزل یافته است، بنابراین همه موجودات جز خداوند متعال، وجود رابط هستند و هستی شان در حقیقت از آن خداوند متعال است که در مرتبه ای پایینتر تنزل یافته و جلوه گر شده است و لذا هرگونه علیت و فاعلیت و تأثیر نیز که از صفات ویژه وجود محسوب می‌شود، از آن حق متعال بوده و سایر موجودات، تنها نقش مجرای فیض را در این جهان‌بینی ایفا می‌کنند، و الا در حقیقت چیزی جز نیاز و ربط محض نیستند و از این رو هیچ کمال و وجودی حقیقتاً به خود آنها (بصورت جداگانه از حق متعال) نسبت داده نمی‌شود تا بتوان گفت که آن کمال یا وجود را به دیگری افاضه کرده و علت آن محسوب می‌شوند، پس موجودات هرچه دارند حقیقتاً از آن حق متعال است و آنها تنها این فیض ایجاد و واجب را به مراتب پایینتر نزدیک می‌کنند و در یک کلام واسطه فیض اند.

خلاصه آنکه در این جهان‌بینی خدای متعال فاعلی است که در مبدأ بودن و افاضه هستی برای همه اشیا، مستقل است و در ایجاد و علیت و تأثیر، قائم به ذات خود می‌باشد و اوست که به معنای

حقیقی کلمه در هستی تأثیر می‌کند، و سایر موجودات همه اطوار و شئون و تجلیات آن حقیقت واحد خواهند بود (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص. ۳۰۰)، لذا هیچ فاعل و مؤثری به حقیقت معنای کلمه در نظام هستی جز او نیست، و بنابراین همه علل فاعلی در عالم، در واقع معدّات و مجاری فیض هستند که معلول‌ها را به فیض او نزدیک می‌سازند (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص. ۱۷۶).

پس اوست که به عنوان «مسبب الاسباب» هم می‌تواند سببیت را از یک سبب سلب کند و هم می‌تواند با وجود ناقص بودن سبب، اثر مورد انتظار را اعمال کند: «تَسَبَّبْتُ بِطُفْكِ الْأَسْبَابِ» (صحیفه سجاده، دعای هفتم، فراز ۲)، لذا تمام علت‌هایی که به ظاهر، علت و سبب حقیقی در عالم شناخته می‌شوند از خود چیزی ندارند و از شئون علت حقیقی و وجودات رابط و مجاری فیض و معدّات و مقرب معالیل به فیض حق متعال هستند، و مسبب حقیقی و مؤثر حقیقی و فاعل حقیقی خداوند متعال است.

۵. مقایسه و تحلیل مبانی مذکور درباره نحوه تأثیر دعا در نظام هستی

اکنون که مبنای سه مکتب اصلی فلسفه اسلامی درباره نحوه تأثیر اسباب در نظام هستی مشخص شد، باید میان این مبانی مقایسه و تحلیل انجام شود تا مشخص گردد تأثیر و سببیت دعا بر اساس دیدگاه هر مکتب چگونه تبیین می‌شود:

۵-۱. مقایسه دیدگاه اشراق و حکمت متعالیه

از دیدگاه حکمت متعالیه دعا یکی از اسباب عالم است اما همه اسبابی که در هستی به عنوان علت مستقل پندار می‌شوند، از شئون علت حقیقی، و وجودهای رابط و معدّات و مجاری فیض هستند که معالیل را به فیض خداوند نزدیک می‌سازند، بنابراین بر اساس مبانی حکمت متعالیه، تنها حق متعال است که فاعل حقیقی و مسبب حقیقی و مسبب الاسباب بوده و برآوردن حاجات در انحصار تأثیر اوست.

از دیدگاه اشراق و در نظام نوری سهروردی، ما به الامتیاز عین ما به الاشتراک است و حقیقت

نور در همه افراد آن تنها با تفاوت شدت و نقص موجود است. امتیاز علل به واسطه حقیقتشان نیست، بلکه تفاوت نور الانوار و انوار دیگر، تفاوتی تشکیکی و به حسب کمال و نقص در حقیقت نور است (سهروردی، ۱۳۷۲، ج. ۲، ص. ۱۱۹). بنابراین اگرچه سهروردی قائل به اصالت ماهیت است اما از نگاه اشراقی انوار در سببیت خود استقلالی ندارند و در سلطنت و قهر و سیطره نور الانوار می‌توانند تأثیر کنند، و در نفس اثرگذاری نور دانی، نور قاهر و اثر او وجود دارد.

لذا دیدگاه اشراق بسیار نزدیک به دیدگاه حکمت متعالیه است، از این جهت است که ملاصدرا پس از ذکر نظر سهروردی، این دیدگاه را دارای قوت و متانت می‌داند و تنها مشکل آن را این می‌داند که تبیینی اقناعی است نه برهانی، و مناسب اسلوب علمی و نظری نمی‌باشد. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص. ۲۱۹) بنابراین در جهان‌بینی حکمت متعالیه، دعا به عنوان یکی از اسباب نظام هستی شناخته می‌شود، اما نه به عنوان سببی مستقل بلکه به عنوان شانی از شئون علت حقیقی و وسیله ای که فیض الهی از طریق آن به مخلوقات می‌رسد، اما در نظام نوری سهروردی دعا به عنوان یک نور دانی شناخته می‌شود که از نور قاهر تأثیر می‌پذیرد و در راس این نظام نوری، نور الانوار قرار دارد که همه انوار مادون، تحت سلطه و سیطره و افاضه نور الانوار (خداوند) تأثیر می‌کنند.

به این ترتیب، هر دو مکتب به نقش دعا به عنوان وسیله‌ای برای برآورده کردن حاجات و یکی از اسباب نظام هستی تأکید دارند و در هر دو دیدگاه عدم استقلال اسباب امری مسلم است، تنها نحوه تبیین تأثیرگذاری دعا بر اساس مبانی فلسفی مختلف آنها متفاوت است که البته این تفاوت نیز به تصریح ملاصدرا تنها «تفاوت لفظی» و «تفاوت در بیان اقناعی و برهانی» است، لذا می‌توان دیدگاه اشراق و حکمت متعالیه در این بحث را همسو دانست.

۵-۲. مقایسه دیدگاه مشاء با دیدگاه حکمت متعالیه

از نگاه مشائی، دعا به عنوان یکی از اسباب واقعی عالم، در نظام هستی تأثیری مستقل به عنوان علت حقیقی دارد و در سلسله طولی عالم، دعا به عنوان یکی از علل جداگانه محسوب می‌شود و البته این

تأثیر دعا به خداوند نیز منسوب می‌شود زیرا در این سلسله علل، خداوند علت العلل است.

تفاوت دیدگاه مشاء با حکمت متعالیه در چند مورد است:

۱. در دیدگاه مشاء برای علت های ممکن، استقلال وجودی در نظر گرفته می‌شود و آنها از وجود «فی نفسه» برخوردار می‌باشند، اگرچه این وجود «فی نفسه» را از علت خویش دریافت کرده اند؛ اما بنا بر دیدگاه حکمت متعالیه علیت مستقل و جداگانه ای جز برای حق متعال فرض نمی‌شود و سائر علل که علت فرض می‌شوند از شئون او و وجودهای رابط و فی غیره می‌باشند. بنابراین در نگاه مشائی دعا حقیقتاً سببی مستقل در عالم است اما در نگاه حکمت متعالیه، دعا از مجاری علت حقیقی و واسطه فیض است.

۲. بنابر دیدگاه مشاء، علت های دیگر غیر از خداوند، حقیقتاً فاعل مفیض و هستی بخش هستند، همانطور که خداوند فاعل مفیض است؛ اما بنابر نظر حکمت متعالیه، فاعل مفیض و هستی بخش و موثر، فقط خداوند است و دیگر موجودات فقط معدّ و مجرای فیض و مقرب معالیل به فیض حق متعال خواهند بود. بنابراین بر اساس مبانی مشاء، دعا حقیقتاً سبب برآوردن حاجت است اما از نگاه حکمت متعالیه، تنها حق متعال است که فاعل حقیقی و موثر حقیقی است و برآوردن هر حاجتی در انحصار تأثیر خداوند خواهد بود.

۳. بنابر دیدگاه مشاء اثبات می‌شود که خداوند فاعل کل موجودات است، چه با واسطه و چه بدون واسطه؛ اما بنا بر نظر حکمت متعالیه اثر گذاری خداوند به عنوان فاعل قریب و علت بدون واسطه در همه موجودات جریان دارد. لذا دعا از نظر مشائی علتی است که به علت العلل ختم می‌شود اما از نگاه صدرایی در متن اثرگذاری دعا، حق متعال حضور دارد.

۳-۵. وجه اشتراک سه دیدگاه مشائی و اشراقی و صدرایی

وجه مشترک هر سه دیدگاه این است که تأثیر دعا در نهایت به خداوند منتسب می‌شود، از نگاه مشائی این انتساب از این جهت است که سایر علل وجود خود را از حق متعال گرفته اند و علل

حقیقی نظام هستی به علت العلل ختم می‌شوند، اما در نگاه اشراقی، و مخصوصاً در دیدگاه حکمت متعالیه اثرگذاری دعا از جهت این است که دعا از شئون علت حقیقی و مجرای فیض می‌باشد و علیت حقیقی و افاضه حقیقی تنها در انحصار حق متعال است.

پس گرچه جهان‌بینی و تبیین‌ها متفاوت است (و این انتساب به خداوند بر اساس مکتب مشاء معنای بسیار متفاوتی با دو مکتب دیگر دارد)، اما در هر صورت، بر اساس هر سه دیدگاه، اثرگذاری دعا در نهایت به حق متعال ختم می‌شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به اثبات تاثیر و سببیت دعا و نحوه‌ی این تاثیرگذاری در نظام هستی، با تکیه بر آموزه توحید افعالی پرداخت و مبانی حکیمان سه مکتب اصلی فلسفه اسلامی (مشاء، اشراق، حکمت متعالیه) در این باب مورد تبیین و تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش حکایت از آن دارد که به تصریح حکما، دعا همانند دارو برای شفای مریض و همانند فکر برای حصول نتیجه علمی، حقیقتاً یکی از اسباب عالم بوده و تکویناً در نظام هستی دارای تاثیر و سببیت است؛ و با وجود تفاوت در مبانی، این اثرگذاری دعا بر اساس دیدگاه هر سه مکتب فلسفه اسلامی در نهایت به خداوند متعال ختم می‌شود؛ لذا دعا کردن نفس را آماده پذیرش فیض الهی می‌کند و در حقیقت، خداوند است که فاعل حقیقی و موثر حقیقی و مسبب حقیقی و مسبب الاسباب بوده و برآوردن هر خواسته‌ای در انحصار تاثیر حق متعال می‌باشد.

به عنوان نتیجه‌ی همه سخنان یاد شده، به تصریح علامه جوادی آملی: دعا اثر مستقل ندارد و وسیله و زمینه‌قابلی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۹، ص. ۴۳۵) و البته هماهنگ با قانون علیت بوده و از علل معده و ممد و زمینه ساز دستیابی به فیض الهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۲۹، ص. ۱۹۹) و خداوند است که به عنوان علت‌کل و مسبب الاسباب تاثیر مورد انتظار از دعا را افاضه خواهد نمود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج. ۳، ص. ۴۲).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. صحیفه سجاده.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۱). الاشارات و التنبیهات. تحقیق مجتبی زارعی. قم: بوستان کتاب.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). التعليقات. محقق: عبدالرحمن بدوی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). سروش هدايت. تنظیم سید محمود صادقی. قم: مرکز نشر اسراء.
۷. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۷۱). نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور. قم: تشیع.
۸. حلی، ابن فهد احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). عدة الداعي و نجاح الساعي. بیروت: دار الكتاب العربی.
۹. حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۲). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: منشورات شکوری.
۱۰. خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه امام خمینی قدس سره. مقرر: عبد الغنی موسوی اردبیلی. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. ديلمی، حسن بن محمد. (۱۳۷۵). إرشاد القلوب المنجی من عمل به من أليم العقاب. تحقیق: سید هاشم میلانی. تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
۱۲. سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۶۹). شرح المنظومه. تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی. تهران: نشر ناب.
۱۳. سهروردی، شهاب الدین یحیی بن حبش. (۱۴۱۱ق). ثلاث رسائل (رساله هیاکل النور). محقق: احمد تویسرکانی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۴. سهروردی، شهاب الدین یحیی بن حبش. (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. تصحیح نجفقلی حبیبی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۶ق). نهاية الحکمه. قم: موسسه النشر الاسلامی.

۱۶. ملاصدرا / صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. قم: مکتبه المصطفوی.
۱۷. ملاصدرا / صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (بی تا). الرسائل. قم: مکتبه المصطفوی.
۱۸. ملاصدرا، صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

